



بسم الله الرحمن الرحيم

برای ورد به بحث در کتاب البیع چند مطلب به عنوان مقدمه لازم است که ذکر شود؛ اول اینکه حکمت بوجود آمدن معاملات که یکی از آنها بیع می باشد چیست؟ انسان به قول متکلمین مدنی^۱ بالطبع می باشد یعنی طوری خلق شده که باید در یک نظام اجتماعی زندگی کند زیرا انسان به تنهایی نمی تواند تمام حوائج زندگی خود را فراهم کند چراکه انسان مثل حیوانات نیست، حیوانات نوعاً زندگی فردی دارند و لازم نیست که اجتماع داشته باشند و در سایه اجتماع زندگی کنند مگر مثل زنبور عسل و موربانه و مورچه که زندگی اجتماعی دارند اما انسان مدنی^۲ بالطبع می باشد و نیاز به مشارکت و اجتماع دارد یعنی هم زندگی اقتصادی و هم زندگی سیاسی و هم زندگی فرهنگی انسان به این ترتیب می باشد و در هر جهتی یک انسان به تنهایی قدرت تأمین حوائج زندگی خود را ندارد. اما بحث ما در اقتصاد می باشد و مسلم است که انسان در زندگی اقتصادی خود به تنهایی نمی تواند حوائج خود را برطرف کند مثلاً یک انسانی در اقتصاد کارش تولید برنج و دیگری کارش تولید گندم می باشد و از طرفی یک انسان هم به لباس و هم به خوراک و هم به مسکن نیاز دارد که هرکدام از اینها تنوع دارند لذا هر کدام از انسانها قسمتی از اقتصاد را در دست گرفته اند تا چرخه اقتصادی زندگیشان بچرخد بعلاوه ما در زندگی اقتصادی دو چیز داریم؛ کالا و خدمات، کالا به چیزهایی می گوئیم که عینیت دارند مثل گندم و برنج و فرش و غیرهم اما بعضی از امور جزء خدمات محسوب می شوند مثل حرفه هایی که در جامعه وجود دارد (نجاری و بنایی و برق کشی و امثالهم) خلاصه اینکه یک انسان در زندگی خود هم به کالا و هم به خدمات نیاز دارد پس ناچار است که مبادله کند لذا کسی که گندم دارد و نیاز به فرش نیز دارد ناچار است گندمش را بدهد و بجایش فرش بگیرد و یا مثلاً نان و یا برنج بگیرد بنابراین تبادل و بدست آوردن چیزی که در زندگی برای انسان لازم و جزء حوائش است امری مسلم غیر قابل انکار می باشد و از طرفی اگر قرار باشد هرکسی نیاز خود را به زور تأمین کند حرج و مرج بوجود می آید و انسان می شود مثل حیوانات که نیاز خود را به زور تأمین می کنند پس به ناچار باید یک

قانون و مقدماتی باشد تا بوسیله آنها عوض و بدل، معامله و مبادله انجام پذیرد لذا با توجه به این نیاز خود به خود جریان مبادلات و معاملات بوجود می آید. خوب حالا این مبادلات باید قانون داشته باشند که این قانون همان عقود مثل بیع (تملیک و تملک عین) و اجاره (تملیک منفعت عین) و هبه (بخشش) و غیرهم من العقود می باشند، این معاملات و مبادلات با عقود و مقررات و قوانین خاص که یکی از آنها بیع است باعث شده اند که زندگی انسان یک زندگی انسانی و اجتماعی باشد بنابراین حکمت احتیاج و نیاز انسان به بیع و عقود دیگر برای ما روشن شد.

مطلب دوم این است که فقه ما متکفل بیان قوانینی است که در اسلام و قرآن و کلام اهل بیت(ع) ذکر شده است یعنی فقه ما از اینها اتخاذ شده و بوجود آمده است لذا فقهای ما از اول تقسیماتی برای فقه ذکر کرده اند. محقق در شرایع فقه را به چهار قسم تقسیم کرده؛ اوله العبادات و هی عشرة کتب مثل طهارت و صلاة و حج و خمس و اعتکاف و غیرهم، عبادات عبارتند از هرآنچه که نیاز به قصد قربت دارد بطوری که بدون آن محقق نمی شود. دوم عقود می باشند و عقود انشائاتی هستند که در نتیجه آنها قراردادهای و عهده پیمانها در معاملات انجام می پذیرد و محقق در شرایع فرموده و هی خمسة عشرة کتب از قبیل بیع و هبه و مضارعه و مساقات و نکاح و غیرهم من العقود. سوم ایقاعات می باشند عقود دارای ایجاب و قبول هستند و برای تحققشان به دو نفر نیاز است ولی در ایقاعات فقط به یک نفر نیاز است مثل طلاق و ظهار و لعان و غیرهم و هی عشرة کتب. چهارم احکام می باشند که در واقع ایشان این قسم چهارم را یک عنوان عامی قرار داده است یعنی کل احکام مثل صید و ذباحت و اطمعه و اشره و ارث و حدود و دیات و قضاء و شهادات و غیرهم، خوب این تقسیمات محقق در شرایع بود که به عرضتان رسید.

در اول مفتاح الکرامه (تألیف سید جواد عاملی که کتاب بسیار مهمی در نقل اقوال است و شرح قواعد علامه می باشد) دو مطلب مهم ذکر شده؛ اول اینکه صاحب مفتاح الکرامه عبارت علامه در قواعد را نقل کرده اند، علامه در قواعد فرموده اند من این کتاب را می نویسم: «لأحبب الناس إلىّ و أعزهم علیّ و هو الولد العزیز محمد الذی أرجو من الله تعالی طول عمره بعدی و أن یوسدنی فی لحدی و أن یترحم علیّ بعد مماتی کما منت أخلص له الدعاء فی خلواتی رزقه الله تعالی سعاده الدارین و تکمیل الریاستین فإنه برّ بی فی

ثمن کالا و ثمن پول می باشد و برعکس بنابراین انقسام بیع به اقسام مختلف یک بحثی است که ما در کتاب البیع باید از آن بحث کنیم .

خوب و اما مطلب چهارم این است که باید بدانیم که حقیقت بیع چیست ؟ آیا حقیقت بیع همان ایجاب و قبول و لفظ است یا بیع از مقوله معنی می باشد؟ ما عرض می کنیم که بیع از مقوله معنی می باشد مثلاً فرض کنید شما ۵۰ گندم دارید و می خواهید بفروشید خوب در اینجا حقیقت بیع لفظ و ایجاب و قبول نیست بلکه حقیقت آن خارج کردن آن گندم ها از ملک شما و داخل کردن پول آنها به ملک خودتان می باشد و در مقابل مشتری هم می خواهد گندم را در ملکش داخل کند و پولش را از ملکش خارج کند پس این یک امر معنوی می باشد و شما در قلبتان چنین تصمیمی گرفته اید منتهی برای اینکه این امر معنوی محقق شود باید ایجاب و قبولی در کار باشد که این یک امر کاملاً عقلانی می باشد و البته بعداً خواهد آمد که بیع مبادله مال به مال نیست بلکه مبادله اضافه ها می باشد زیرا هر کس با مال خودش یک اضافه ای دارد (که ما به آن ملکیت می گوئیم) و در واقع ما می خواهیم در بیع اضافه ها را عوض کنیم یعنی مثلاً بجای اضافه شما به گندم اضافه پول را می گذاریم و در مقابل بجای اضافه پول به مشتری اضافه او به گندم ها را می گذاریم ، بنابراین در حقیقت بیع برمی گردد به مبادله اضافتین لذا بیع از مقوله معنی می باشد و آن ألفاظ در اعتبارات عقلانی باید گفته شوند تا اینکه حکم شود به اینکه این امر معنوی قلبی ارادی صورت پذیرفته تا اینکه عقلاء برای آن ترتیب اثر قائل شوند البته بعداً این بحث خواهد آمد که آیا لفظ لازم است یا اینکه معاطات کافی است؟ لذا اگر معاطات را لازم بدانیم که می دانیم اگر در بیع لفظ نیز در کار نباشد بیع صحیح می باشد . خوب این چند مطلب بود که به عنوان مقدمه خدمتتان عرض شد اینها را مطالعه بفرمائید تا ادامه بحث را إنشاء الله فردا دنبال کنیم

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرین

جميع الأحوال مطيع لى فى الأقوال و الأفعال والله المستعان و عليه التكلان » واقعا انسان تعجب می کند که پدری تا این حد به فرزندش عنایت داشته باشد و یک فرزندى تا این حد به پدرش خدمتگذار باشد و البته خود صاحب مفتاح الكرامه نیز می فرماید که من این کتاب را به احترام استادم شیخ کبیر می نویسم . مطلب مهم دیگر که صاحب مفتاح الكرامه ذکر کرده این است که ایشان می فرماید علامه نیز در قواعد فقه را به چهار قسم عبادات و عقود و ایقاعات و احکام تقسیم کرده است ولی من طور دیگری تقسیم می کنم ؛ عبادات و عقود و ایقاعات و سیاسات یعنی صاحب مفتاح الكرامه حدود و دیات و قضاء و شهادت و امثالهم را جزء سیاسات حساب کرده اند که همین تقسیم بندی بهتر است زیرا اسلام سیاست زیاد دارد ، خوب این هم از مطلب دوم .

مطلب سوم این است که مباحث بیع به چند قسمت تقسیم می شوند ؛ اول اینکه ماهیت بیع چیست؟ دوم اینکه بعد از شناخت بیع عوضین چه شرایطی باید داشته باشند؟ سوم اینکه متبایعین چه شرایطی باید داشته باشند؟ و چهارم اینکه انواع بیع را باید بشناسیم زیرا بیع انواعی مثل بیع صرف و سلم و تقدو نسبه و غیرهم دارد لذا ما باید تمام این مباحث مربوط به بیع را یک به یک بررسی کنیم تا احکام شارع روشن شود مثلاً شارع فرموده ؛ البیعان بالخیار خوب ما اول باید خود بیع و شرایط و تقسیماتش را بشناسیم تا بعد بفهمیم بیعان چه کسانی هستند و خیار چیست . نکته دیگر این است که بیع یک امر تأسیسی است و از جانب شارع نمی باشد یعنی در میان مردم رواج داشته منتهی بعضی اوقات شارع مقدس بعضی چیزها را اضافه و اعتبار کرده است بنابراین بحث انقسام مباحث بیع بسیار مهم می باشد .

حضرت امام(ره) در اول کتاب بیع فرموده اند می دانیم که بیع عوض کردن کالایی با کالای دیگر می باشد ؛ البیع مبادلة مال بمال که خود این چند جور تصور می شود ؛ اول اینکه هر دو (عوض و معوض) کالا باشند مثلاً شما فرش می دهید و کتاب می گیرید خوب آیا معتبر فی البیع که عوض و معوض هر دو عین و کالا باشند یا اینکه ثمن باید از نقود باشد؟ آقای خوئی فرموده اند که در بیع حتماً ثمن باید پول نقد باشد و اگر نباشد معامله بیع نمی باشد . دوم اینکه هر دو از نقود باشند مانند اینکه هر دو ذهب و فضة هستند و یا درهم و دینار هستند و یا هر دو دینار هستند مثلاً فرض کنید شما می خواهید پول خود را خورد کنید و یا پول خود را تبدیل به پول رایج دیگری کنید . سوم اینکه گاهی